

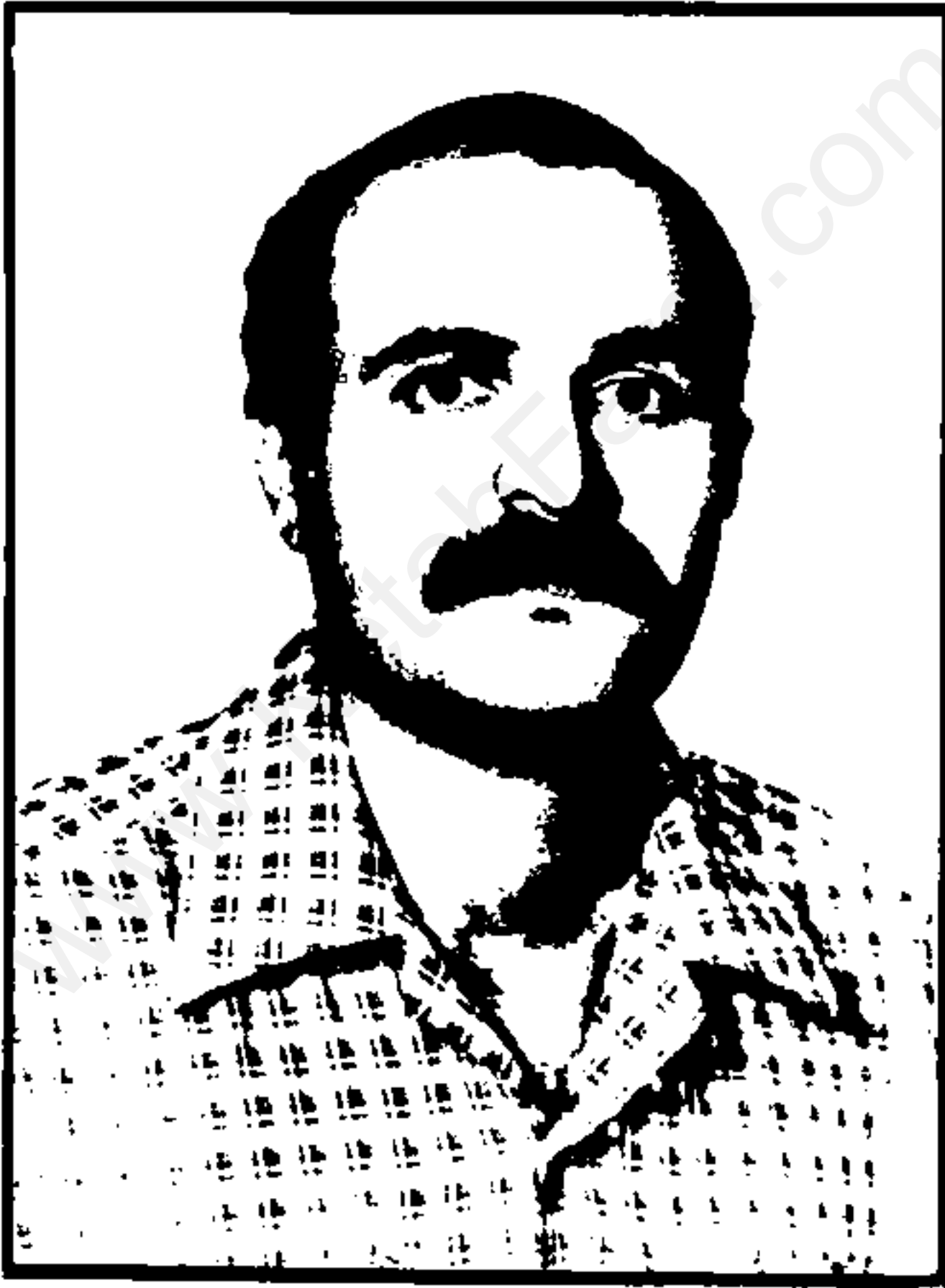


دیکتاتوری

و

تبلیغ مسلحانه (قهر)

از انتشارات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران



بیاد رفیق کبیر احمد غلامیان لنگرودی (ہادی)

www.KetabFarsi.com

دیکتاتوری

و

تبلیغ مسلحانه (قهر)

www.KetabFarsi.com

از انتشارات سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

فهرست مندرجات

صفحه	
۱	مقدمه
۲۵	۱- اعمال قهر انقلابی و اشکال مبارزه مسلحانه
	۲- شرایط و زمینه‌های عینی که تبلیغ مسلحانه
۳۹	را امری ضروری ساخت
	۳- استراتژی و تاکتیک‌ها بطور عام - تاکتیک
۶۸	محوری بطور خاص
۶۸	الف - استراتژی و تاکتیک چیستند؟
۷۲	ب - استراتژی و تاکتیک - درک کلیت
۷۶	ج - تاکتیک محوری
۹۰	۴- تبلیغ مسلحانه به مثابه تاکتیک محوری
۹۸	۵- تبلیغ و اشکال آن
۱۰۷	۶- بررسی و ارزیابی تبلیغ مسلحانه در ایران

از آنجا که بحث پیرامون خط مشی گذشته سازمان همواره مورد توجه نیروهای مترقی و هواداران سازمان بوده است، از آنجا که گذشته و آثار بنیانگذاران سازمان مورد تحریف و پورتونیستها واقع شده است، در شرایط کنونی که سازمان مبارزه با ایدئولوژیک همه جانبه‌ای را جهت دستیابی به یک برنامه واحد در راستای تشکیل حزب کمونیست آغاز نموده است، انتشار بیرونی نوشته حاضر میتواند بیش از پیش مورد استفاده و مطالعه کلیه نیروها و بویژه نیروهای هوادار قرار گیرد. یادآور میشویم این تحلیل قبل از انشعاب اپورتونیست‌های موسوم به اکثریت تدوین شده بود و در مقطع برگزاری اولین کنگره سازمان در سری نوشته‌های درونی بود که میبایستی عقیدتی ما را نسبت به گذشته سازمان روشن نموده است.

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران

خرداد ۱۳۶۲

مقدمه

"ارزشهای انقلابی موجود در سازمان ما، نتیجه فداکاریها و جان بازیهای رفقای قهرمان ما است. این پیشگامان، بسیاری از چیزهایی را که قبلاً وجود نداشت، بوجود آوردند و ارزشهای نوینی خلق کردند و مفاهیم نوینی را مطرح کردند و تثبیت نمودند و مکتبی از آموزشهای انقلابی برپا داشتند. رفقای ما نمونه کاملی از صداقت انقلابی بودند. رفقای ما بخاطر اعتقادشان بی‌مها با هر خطری را تقبل کردند و معمولاً به تنها چیزی که بها نمیدادند جان‌شان بود. همین بود که مفهوم "فدا" در مورد آنها نه بعنوان یک شعار، بلکه بعنوان یک واقعیت مصداق پیدا میکرد. همچنان که امروز هم اینچنین است. شاید هم که پاکبازی تمام عیار رفقای ما یکی از اشکالات کار ما بوده باشد. در حقیقت باید گفت پاکبازی انقلابی به تنهایی برای پیشرفت کار کافی نیست. میبایست احتیاط انقلابی و دورنگری نیز داشت. میبایست در هر مرحله بر اساس واقعیات عینی موجود حرکت کرد. البته توجه داشته باشیم که بسیاری از مسائلی که امروز روشن و واضح بنظر میرسند "معماهای حل شده‌ای" هستند که آسان شده‌اند و این مسائل در هنگام وقوع آنچنان واضح نبودند و با زهم تجربه لازم بود که اشکالات را نمایان سازد و هرگز بدون تجربه و عمل و ارتکاب اشتباهات نمی‌توانستیم رشد کنیم. تاریخ تمام انقلابات نشان میدهد که چگونه جنبش‌ها افت و خیز بسیار داشته‌اند و تا چه حد مرتکب اشتباهات کوچک و بزرگ شده‌اند و آسیب‌های بزرگ دیده‌اند. ولی پس از بروز شکست‌ها مجدداً بر سر پا برخاسته‌اند و آسیب‌ها با برقراری یک مفهوم انتقاد از خود، جنبش انقلابی را از نو برپا داشته‌اند و با بهره‌گیری از تجارب عملی، پیش‌گیری از خطاهای گذشته به پیش‌تاخته‌اند و از میان صدها شکست پیروزی آفریده‌اند." (۱)

فرارسیدن مرحله‌ای نوین در رشد جنبش توده‌ای با حسدت یافتن مبارزه طبقاتی، رشد آگاهی و ارتقاء سطح مبارزاتی توده‌ها

(۱) - جمع‌بندی سه‌ساله رفیق کبیر حمید اشرف .

اوجگیری مبارزه در راه کسب حقوق و آزادیهای دموکراتیک، اوج گیری مبارزه با سلطه غارتگرانه امپریالیسم و با لایحه نطفه های نخستین جنبش مستقل کاریگری مشخص میگردد. این مرحله نوین انبوهی از وظایف را در برابر جنبش کمونیستی و سازمان ماسا بمانا به ستون فقرات این جنبش قرار داده است. هر روز که میگذرد توده های مردم بیش از پیش در برابر سیاست های سازشکارانه و ارتجاعی هیات حاکمه قرار میگیرند و با عدم تحقق خواست ها و آرزوهای خود از حاکمیت جدا میشوند و این در حالی است که بحران اقتصادی و بحران سیاسی همچنان پا بر جا است. در یک چنین شرایطی وظایف خطیر بر عهده نیروهای انقلابی و کمونیستی ایران قرار دارد و پاسخگوئی به مسائل مبرم جنبش فوری ترین وظیفه کمونیست ها است. اما جنبش کمونیستی خود با بحران روبرو است. بحرانی که پایه و اساس آن را اختلافات ایدئولوژیک و ناتوانی در پاسخگوئی به مسائل مبرم جنبش تشکیل میدهد. دهها گروه و سازمانی که خود را مارکسیست - لنینیست می نامند، هر یک به راه خود میروند، پراکندگی و سردرگمی بیش از هر زمان دیگر بر جنبش کمونیستی حاکم است، و در این میان سازمان ماکه مرکز و محور جنبش کمونیستی است، کانون بحران موجود است.

ما اکنون یک سال پس از قیام، یک سال پراکندگی، عدم وحدت ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی را پشت سر گذاشته ایم و این بیانگر بحران حاکم بر سازمان است. بحرانی که تا روپوشا زمان را فرا گرفته و اساس آن را بحران ایدئولوژیک و اختلافات ایدئولوژیک تشکیل میدهد. اکنون تمامی اختلافات ایدئولوژیک جنبش کمونیستی در سازمان بهم گره خورده است و ما شاهد بروز نظریات انحرافی گوناگون (از نظریات رویزیونیستی توده ای که بیش از پیش بر سازمان مسلط میشود تا نظریات انحرافی دیگر) در درون سازمان هستیم. در این میان شیوه برخورد با گذشته سازمان نیز بر بحران موجود افزوده است.

بنا بر این مسئولیت خطیری که امروز بر عهده جنبش کمونیست است حکم میکند که تمامی مارکسیست - لنینیست ها تلاش خود را برای رهایی از پراکندگی و اختلافات ایدئولوژیک موجود و با نتیجه فائق آمدن بر بحران جنبش کمونیستی دوچندان کنند. خط و مرزها را به روشنی ترسیم کنند، پاسخ قطعی و صریح خود را به مسائل مورد اختلاف و مشاجره ارائه دهند و در قبال اختلاف نظر ها موضع خود را مشخص سازند. اما، زمانی خط و مرزها روشن خواهد شد

و بر اساس آن وحدت اصولی و واقعی در جنبش کمونیستی صورت
خواهد گرفت که یک مبارزهٔ ایدئولوژیک پیگیر و بی‌مان‌حسول
مبرم‌ترین مسائل در سطح جنبش آغاز گردد. هرگونه طفره رفتن از
این مبارزهٔ ایدئولوژیک و عدم پی‌گیری در این جهت نه تنها به
وحدت جنبش کمونیستی کمکی نخواهد کرد، بلکه اختلاف نظرها را
افزونتر کرده و ضربات سهمگینی به جنبش کمونیستی و طبقه کارگر
وارد خواهد آورد. بنا بر این کسانی که به رهبرانهای مانع‌پیشبرد
امر مبارزهٔ ایدئولوژیک میشوند، به طبقهٔ کارگر خیانت میکنند،
مانباید از اینکه طرح اصولی اختلافات ایدئولوژیک حتی ممکن
است به جدائی منجر شود نگران باشیم. یک سازمان مارکسیستی
لنینیستی نمیتواند بدون وحدت و انسجام ایدئولوژیک - سیاسی
به حیات خود ادامه دهد. بگذار طی یک مبارزهٔ ایدئولوژیک خط و
مرزها مشخص شود، بگذار که نیروهای انقلابی در طی این مبارزه
خط و مرز مشخصی بین خود و عناصر مردود و سازشکار ترسیم کنند.
آنگاه امکان خواهد یافت به وحدت واقعی و اصولی در درون جنبش
کمونیستی دست یابیم و سازمان ما نیز بمثابه محور این جنبش از
انسجام و استحکام یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی برخوردار
خواهد شد. به این لحاظ ما نیز به سهم خود میکوشیم به این مبارزهٔ
ایدئولوژیک در من بزنیم و در طی یک سری مقالات نظرات خود را
در مورد مسائل مبرم جنبش ارائه دهیم. اما بخاطر تصمیمات نادرست
پلنوم که بهر حال ما خود را ملزم به رعایت آن تصمیمات میدانیم،
ابتداء هر چند کوتاه، نظرات خود را نسبت به گذشتهٔ سازمان روشن
میکنیم و یک جمع‌بندی از دست آوردها و تجربیات مثبت و منفی آن
ارائه میدهیم و سپس به مسائل مبرم جنبش خواهیم پرداخت. البته
این حداقل برخوردار با گذشتهٔ سازمان از آن جهت نیز ضروری است که
امروز پاره‌ای از نیروها چه در درون و چه در بیرون سازمان، دست
به تحریف تئوری و پراتیک سازمان و با نتیجه‌نهی گذشتهٔ
کمونیستی آن زده‌اند. از این رو وظیفهٔ انقلابی حکم میکند که
گذشتهٔ سازمان مورد ارزیابی علمی و برخوردار از انتقاد قرار گیرد.
ما هرگونه داری و قضاوت غیر اصولی را نسبت به گذشتهٔ سازمان
که هدف آن تخریب روحیهٔ انقلابی در سازمان است، بویژه از جانب
پاره‌ای از رفقای درون سازمان انحلال طلبانه ارزیابی میکنیم
و آن را خیانت به جنبش کمونیستی و طبقهٔ کارگر میدانیم. ما
همچنین لازم میدانیم که هر چند کوتاه به رشدگرایشات اپورتونیستی
راست، که در شرایط کنونی خطر عمده‌ای است که جنبش کمونیستی

را تهدید میکند، اشاره کنیم، دلایل این امر را بویژه در رابطه با سازمان بررسی کنیم و نموده‌های عملکرد پورتونیس را در درون سازمان نشان دهیم.

oooooooooooo

ما اکنون یک دوران پرتلاطم و سرشار از تجربه را پشت سر گذاشته ایم، دورانی که نزدیک به یک دهه فعالیت سازمان با تمام فرازونشیب‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌ها، اشتباه‌ها، اشتباهات و انحرافات را دربرمیگیرد. ما در مرحله نوینی از رشد جنبش کمونیستی و جنبش توده‌ای قرار داریم. ما با دید تجربیات گرانبهای ۹ سال مبارزه سازمان را با دست آورده‌های مثبت آن به خدمت گیریم و تمام جنبه‌های منفی آن را بیدرمانه بدور افکنیم، قیام به تمامی مارکسیست - لنینیست‌ها در سبهای آموزنده‌ای داده است. قیام بوضوح ضعف، عقب ماندگی، کم‌کاری، و ناتوانی همه ما را نشان داد. همه تئوریها را در بوته آزمایش قرار داد و موقعیت و نقش نیروها و سازمانهای مارکسیستی را نشان داد. سازمان ما نیز علی‌رغم اینکه تنها سازمان کمونیستی است که از قیام سرفراز بیرون آمد و از نقش و موقعیت خاصی برخوردار شد، اما کمبودها و اشتباهات آن بوضوح نشان داده شد. بنا بر این لازم است که این اشتباهات به نقد کشیده شود. اما آگاه باشیم هنگامی که ما از اشتباهات سازمان سخن می‌گوئیم، دشمنان ما، پورتونیستهای بی‌عمل، فیلسوفان خانه نشین و فراریان خیانت کار توده‌ای تلاش میکنند که برای تئوریهای انحرافی خود با زار گرمی کنند، اما بگذار آنها با زهر جزی خوانی کنند، ما با بررسی و تصحیح اشتباهات خود قاطعانه در مقابل آنها خواهیم ایستاد و در مقابل هرگونه انحرافی، از مارکسیسم - لنینیسم انقلابی دفاع خواهیم کرد. راه ما و راه آنها همیشه از هم جدا بوده و خواهد بود. آنچه را که ما امروز آموخته ایم، نه از بی‌عملی بلکه در پراکتیک انقلابی بوده است. رفقای ما از همان آغاز فعالیت سازمان در زمره آن گروه از مارکسیست - لنینیست‌هایی بوده‌اند که بر خلاف پورتونیستها، صرفاً "بقبول ظاهری مارکسیسم - لنینیسم اکتفا نکرده بلکه در جهت عملی کردن آن در زندگی واقعی برآمدند و از همین رو است که همیشه در برخورد خلاق، جذب تجربیات و طرد اشتباهات بیش از همه توانا‌ئی و آمادگی داشته و دارند. پایه فعالیت ما نه بر حرف بلکه بر پراکتیک انقلابی و آموزشهای مارکسیستی - لنینیستی استوار بوده است که در هر گام مصحت آن

را مورد ارزیابی قرار داده ایم و برخلاف آنان که بظاهراً مارکسیسم
لنینیسم را می‌پذیرند و اصول زنده و انقلابی آن را به فرمول‌های
مرده بدل می‌سازند، یعنی کسانی که بقول رفیق استالین گفتارشان
با کردارشان مغایر است، رفقای ما در سیاهترین سالهای تاریخ
اخیر میهنمان تلاش در جهت عملی کردن مارکسیسم-لنینیسم را
آغاز کردند. در هر گامی که برداشتند، اشتباهاتی نیز داشتند که در
گامهای بعدی در پی اصلاح آن برآمدند. آنها کسانی بودند که
گفتارشان با کردارشان مغایرتی نداشت و بیش از همه نسبت به
طبقه کارگر و خلقهای میهنمان، صادق و وفادار بودند و این را در
عمل نیز نشان دادند. به همین علت است که اکنون "فدائی خلق"
سمبل مبارزه شناخته میشود و جزء لاینفکای فرهنگ مبارزاتی
جامعه شده است. تلاش در جهت بمرحله عمل و اجرا آوردن مارکسیسم
لنینیسم در زندگی واقعی، ایمان سرشار به توده‌ها، فداکاری و از
خودگذشتگی کمونیستی این است آن چیزی که "فدائی خلق" را از
تمام اپورتونیستها متمایز ساخته است. بنا بر این برخلاف آنان
که هیچگاه حتی یک قدم در راه عملی کردن مارکسیسم برداشته و پیا
را از تئوری بافی و بی‌عملی فرا تر نگذاشته اند و طبیعی است که
امروز نیز از هرگونه خطا و اشتباهی میرا باشند، ما تئوریهای خود
را به محک پراتیک زده و از اشتباهات و تجربیات خود درس میگیریم
و با تکیه بر پشتوانه‌ای که اکنون مبارزه چندین ساله سازمان
برای ما به ارمغان آورده است، در راه پرفراز و نشیب مبارزه،
در راه پیوند هر چه نزدیکتر با طبقه کارگر و توده‌های مردم، در راه
مبارزه بخاطرهای سلطه امپریالیسم و برقراری سوسیالیسم
گام بر میداریم، ما در راه انقلاب سرخ پرولتاریائی، با درفش
مارکسیسم-لنینیسم پیش خواهیم رفت و با تمام وجودمان در راه
پیروزی پرولتاریا مبارزه خواهیم کرد و در مقابل یورشهای اپور-
تونیستی از سنت‌های انقلابی سازمان دفاع خواهیم کرد. حال
بگذار فرصت طلبان زوزه بکشند و به تکرار مکررات خود دلخوش کنند،
ما ضرورت برخورد جدی با گذشته سازمان و اشتباهات و انحرافات
آن را بویژه از آن جهت لازم میدانیم که عده‌ای آنها را دستاویز
فرصت طلبی خود قرار داده اند و میکوشند با رد گذشته، خط مشی
اپورتونیستی خود را پیش برند و در همین جا است که نقد گذشته
سازمان بصورت یک تحریف آشکار نیز درآمده است. این گرایش
اپورتونیستی از مبارزه بی‌امان و سنت‌های انقلابی سازمان
سوءاستفاده میکند، و از آنها بعنوان پوششی برای پیشبرد

سیاست اپورتونیستی خود استفاده میکنند. آنها میکوشند که از سازمان رزمنده و انقلابی فدائی، یک "حزب توده" دیگر بسازند. اینان گذشته سازمان را نه با اسلوبی دیالکتیکی بلکه با شیوه‌ای متافیزیکی تحلیل و بررسی میکنند. آنها که اساساً با دیالکتیک بیگانه‌اند، سازمان را جدا از زمان و مکان، جدا از حرکت و پروسه تکاملی آن بررسی میکنند، و آنرا بعنوان یک پدیده اجتماعی زنده و در حال حرکت و تکامل نمی‌بینند. برای توجیه استدلالهای خود تنها تئوری و پراتیک سازمان را در سال ۵۵ معیار قرار میدهند، تازه آنهم به شکل کاملاً تحریف شده و جدا از شرایط خود ویژه آن.

بنا بر این، با این نحوه ارزیابی غیر دیالکتیکی گذشته سازمان، به نفعی مطلق گذشته میرسند و نه استنتاجی مبتنی بر نفعی دیالکتیکی. آنها حتی این ابتدائی‌ترین اصل دیالکتیک را نیا موخته‌اند که حرکت دیالکتیکی پدیده‌ها هرگز به معنای طرد هر آنچه که در گذشته وجود داشته نیست، بلکه در ما رپیچ تکاملی پدیده‌ها هر آنچه که مثبت و مترقی است حفظ میشود و هر آنچه که کهنه و ارتجاعی است بنا گزیر طرد خواهد شد. بنا بر این، این شیوه بر خورد که همه چیز را طرد میکند، برخوردی نهیلیستی است که بدترین نتایج ممکن را برای سازمان و جنبش کمونیستی ببار خواهد آورد. اما ما هنگام بررسی و ارزیابی گذشته، نحوه برخورد متفاویتی داریم. ما سازمان را بعنوان یک پدیده اجتماعی زنده مورد ارزیابی قرار میدهم که در شرایط مشخص بوجود آمده، دارای حرکت و پروسه تکاملی بوده، امروز آن از گذشته‌اش جدا نیست. با این اسلوب بررسی است که ما با طرد هرگونه کلیشه‌سازی و دگماتیسم با گذشته سازمان برخورد میکنیم و اشتباهات و انحرافات آنرا بررسی میکنیم تا با یک چنین نقدی در جهت ارتقاء آیدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی سازمان بکوشیم و با نظرگاههای نادرست در درون آن مبارزه کنیم. ما اکنون لحظات حساس و دشواری را پشت سر میگذاریم. لحظاتی که برای جنبش توده‌ای، جنبش کمونیستی و سازمان چریکهای فدائی خلق نقش تعیین کننده خواهد داشت. امروز وظیفه ما از جهاتی بسیار دشوارتر از گذشته است. این وظیفه هم در قبال طبقه کارگر و توده‌های مردم است و هم در امر مبارزه با اپورتونیستهای نوپائیی که امواج نوین جنبش توده‌ای هر روز انبوهی از آنان را بهمراه خود میآورد. اگر ما در یک مبارزه حاد، نقطه نظرات و مواضع بغایت انحرافی این فرصت

طلبان را افشا نکنیم و آنها را رسوا و بی اعتبار نسازیم، نخواهیم توانست وظایف خود را نسبت به طبقه کارگر و توده های مردم به نحو مطلوب انجام دهیم، اما باید آنگاه بود که امروز مبارزه با اپورتونیسیم بسیار دشوارتر از گذشته است، اگر در گذشته شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه از جمله فرصت طلبان راست سر بلند کرده و عرض اندام کنند، و آنها چه در شکل و شمایل توده های و چه در لباس پر و چینگی کاملاً شناخته شده بودند، امروز اپورتونیسیم با رنگ و لعاب تازه و با چهره های ناشناخته در صفوف جنبش کمونیستی رخنه کرده است و با زشناختن آن در شکل نوینش کساری بسیار دشوارتر از گذشته است.

بنابراین در شرایط حساس کنونی باید هشیارها را با شیم و به خطری که از سوی اپورتونیسیم نوپا جنبش را تهدید میکند آگاه گردیم و با آن به مبارزه ای سخت برخیزیم.

اما اساساً چرا ما اپورتونیسیم را ست را خطر عمده ای می شناسیم که جنبش کمونیستی را در شرایط کنونی تهدید میکند؟ چرا آن مکان رشد آن در شرایط حضور وجود دارد؟ ما لازم می آید که با طراهمیت مسئله در اینجا اندکی مکث کنیم و دلایل خود را بویژه در رابطه با سازمان بازگو کنیم.

اساساً اپورتونیسیم نفوذ ایدئولوژی بورژوازی و خرده بورژوازی (یا بطور کلی ایدئولوژی های غیر پرولتری) در درون جنبش طبقه کارگر است، اپورتونیسیم بسته به مجموع شرایط حاکم بر جامعه، یعنی وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، موقعیت طبقه کارگر از جهت کمی و کیفی، نقش و موقعیت اقلیتات و طبقات دیگر بویژه اقلیتات خرده بورژوازی، و نیز تاکتیک های طبقه حاکمه و... به اشکال مختلف در جنبش کمونیستی بروز میکند، زمانی این شرایط باعث رشد اپورتونیسیم است و زمانی دیگر باعث رشد اپورتونیسیم چپ میشود، این انحرافات ناشی از خواست، اراده و یا تمایلات افرادی بخصوص نیست بلکه ریشه آن را باید در شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جستجو کرد، عوامل مختلفی هستند که زمینه بروز انحرافات را فراهم میکنند، و باعث میشوند که "مدام آن حامیان جنبش کارگری پدید آیند که فقط پاره ای از جنبه های مارکسیسم و فقط پاره ای از اجزاء جهان بینی جدید را... درک میکنند و قادر نیستند که مصممانه و قاطعانه از تمام سنت های جهان بینی بورژوازی بطور اعم و جهان بینی بورژوازی دموکراتیک بطور خاص، بپسندند" (۱).

۱- "اختلافات در جنبش کارگری اروپا" کلیات جلد ۱۶- ص ۳۵۰

حال ببینیم انحرافات درجا معهء ما برکدام زمینه های عینی عمل میکنند.

از آنجائی که جا معهء ما یک جا معهء سرما یه داری وابسته است برخلاف جوامعی که سرما یه داری بشکل کلاسیک در آنها رشد کرده است، رشد نیروهای مولد و تکامل اقتصادی در سطحنازلی قرار دارد و این امر یکی از زمینه های عینی بروز انحرافات است. بعلاوه یکی از ویژگیهای جا معهء ما گستردگی خرده بورژوازی است و این خود زمینهء عینی بسیار مناسبی برای نشوونمای انحرافات چپ و راست در جنبش کمونیستی و گرایشات متناقض و بی ثبات نسبت به سوسیالیسم است. خرده بورژوازی بخاطر خصوصیت طبقاتی و محافظه کاری خود یکی از سرچشمه های اصلی رفرمیسم در جنبش کارگری است. لنین هتئاً می که سرمنشاء رفرمیسم را در روسیه توضیح میدهد، مینویسد: "... در کشور ما رفرمیسم همزمان از دوسرچشمه منشاء میگیرد، در وهلهء اول روسیه از هر کشور اروپائی خرده بورژوازی تراست، بنا بر این کشور ما بیش از همه، افراط، گروهها و گرایشاتی را پدید می آورد که با گرایش متناقض، بی ثبات و نوسانی شان نسبت به سوسیالیسم مشخص میشوند..." (۱) پس تعجب آور نیست اگر امروز می بینیم که در درون جنبش کمونیستی گرایشاتی پدید آمده اند، که موضع راست و سازشکارانه نسبت به حاکمیت میگیرند، از پیروزی انقلاب دموکراتیک و ملی دم میزنند، و جنبش را به دنیا لهروی از این یا آن بخش حاکمیت می کشانند. خرده بورژوازی یکی از کانون های اصلی خطر برای جنبش کارگری است. این خطر بویژه زمانی جدی میشود که بخش های وسیعی از خرده بورژوازی به صفوف طبقهء کارگر راننده شوند. کارگران ما که عمدتاً "منشاء دهقانی و یا خرده بورژوازی شهری دارند، هنوز بطور کامل فرهنگ و خصوصیات کارگری را کسب نکرده اند، بخصوص با بدین واقعیت را در نظر گرفت که بخش عظیمی از کارگران ایران نه پرولتاریای صنعتی بلکه کارگرانی هستند که اکثراً "در بخش خدمات و یا کارگاههای کوچک و بطور پراکنده مشغول به کارند. بنا بر این هنوز فرهنگ کارگری در بین کارگران ما ضعیف است و ذهنیت خرده بورژوازی آنها بطور کلی درهم نشکسته است. این مسئله نیز امکان بروز انحرافات متعدد را دوچندان میکند.

۱- " رفرمیسم در جنبش سوسیال دموکراتیک روسیه " - کلیات جلد ۱۷

گذشته از وضعیت اقتصادی - اجتماعی جامعه بطور کلی، شرایط اجتماعی و سیاسی پس از قیام تا شیر خود را در قلمرو تئوری و تاکتیک سازمانهای کمونیستی برجای گذاشته است. جنبشی که در غیاب صف مستقل طبقه کارگری سازمان نیرومند کمونیستی پدید آمد، جنبشی که اساساً "توده‌های خرده‌بورژوا فعال ترین نیروهای آن را تشکیل میدادند و رهبری آن را در اختیار داشتند و جو خرده‌بورژوائی که سراسر جامعه را فراگرفت، تا شیر خود را بر جنبش ضعیف کمونیستی برجای گذارد و انحراف به راست را بویژه در درون سازمان تشدید کرد. این مسئله بویژه هنگامی شدت می‌یابد که همراه با قیام، بخشهای وسیعی از روشنفکران خرده‌بورژوا به امید پیروزیهای نخستین به سازمان پیوستند، اما هر چه شرایط سخت تر میشود گرایشات راست و محافظه کارانه آنها بیش از پیش خود را نشان میدهد. تجلی این نوسانات را در قلمرو تئوری و تاکتیک میتوان بخوبی در شیوه برخورد به گذشته سازمان، در تغییرات لحظهای تحلیلیها و تاکتیکها در جهت انحراف به راست و در شیوه‌های پاسیفیستی، اکونومیستی و تلاشهای شبانه روزی برای مذاکره و سازش با حاکمیت کنونی یافت. اما برای بردن بعلا انحرافات آنچه که گفته شد کافی نیست. باید به تاکتیکهای طبقات حاکم در شرایط مختلف نیز نظر داشت. این تاکتیکها که یکی از پایه‌های تعیین‌کننده اتخاذ تاکتیکها از جانب ما در شرایط مختلف است میتواند به بروز انحرافات چپ و راست منجر گردد. اینکه تغییر تاکتیکهای طبقات حاکم تا چه حد میتواند منجر به انحراف در جنبش کمونیستی گردد، بهتر از هر جای دیگر در جامعه خود ما قابل بررسی است و نمونه‌های کافی موجود است. در گذشته تاکتیک سرکوب و اختناق و توسل به شیوه قهرآمیز حکومتی از جانب طبقه حاکم یکی از عواملی بود که چپ روی را در جنبش پدید آورد و ما تجلی آن را در پربها دادن به نقش دیکتاتور، کمبها دادن به وضعیت عینی موجود، محوری دانستن تاکتیک مسلحانه در طول تمام پروسه و... دیدیم و امروز نیز تغییر تاکتیکهای هیات حاکمه که در پاره‌ای موارد تلاش میکنند که به شیوه‌های باصلاح لیبرالی سازمانهای کمونیستی را به دنبال خود بکشاند، انحراف بسه راست را پدید آورده است. لنین در مورد تغییر تاکتیکهای بورژوازی و تاثیر آن بر انحرافات درون جنبش کارگری مینویسد: "سرانجام یک علت بسیار مهم اختلافات درون جنبش کارگری در تغییر تاکتیکهای طبقات حاکمه بطور عمده و بورژوازی بطور خاص

قرارداد... واقعیت این است که در هر کشوری بورژوازی ضرورتاً دو سیستم حکومتی، دوروش مبارزه بخاطر حفظ منافع و سلطه خود بکار میگیرد و این دوروش گاهی جایگزین یکدیگر میشوند و گاهی به نسبت های مختلف درهم بافته میشوند، اولین این دوروش قهر و زور است... دومین روش لیبرالیسم است. (۱)

لنین سپس نتیجه میگیرد که یک جهت تغییرات کتیکهای بورژوازی میتوانند به آنها رشیسم در جنبش کارگری و جهت دیگر آن به رفرمیسم ختم شود. حال میتوان فهمید که چگونه تغییرات کتیکهای بورژوازی عمل میکنند که عده ای از دولت دموکراتیک ملی سخن گویند، به یک دوران آزادی و دموکراسی دل خوش کنند و تسلیم طلبی و سازشکاری را تا آنجا پیش میبرند که افتتاح نامه به بازرگان تا حد آستان بوسی بورژوازی "لیبرال" کامل ترین نمونه آنست. همان گرایشی که امروزه گونه ای دیگر عمل میکند. حال اگر به آنچه که در مورد زمینهای عینی بروزانحرافسات گفته ایم، عدم پیوند ارگانیک بین سازمانهای کمونیستی و طبقه کارگر را بیا فزائیم و به کمیت وسیع روشن فکران در درون سازمان های کمونیستی و پائین بودن سطح دانش مارکسیستی و تجربه مبارزاتی توجه داشته باشیم، بنظر میرسد که زمینهای عینی بروز و رشد انحرافات را بطور کلی بازگو کرده باشیم. اما در این میان گستردگی خرده بورژوازی و خصوصیات محافظه کارانه آن، نقش روشن فکران در جنبش کمونیستی، چپ رویهای گذشته سازمان، تغییرات کتیکهای طبقه حاکم که باعث شده بود در آغاز عده ای به امید پیروزیهای اولیه به سازمانهای کمونیستی بپیوندند و نیز ریشه های تاریخی اپورتونیسم راست که بمثلاً به یک جریان راست سیستم شده در جنبش کمونیستی در شرایط کنونی زمینه مناسب عملکرد پیدا کرده است، از جمله عواملی هستند که راست روی را تشدید کرده اند و زمینه های رشد آن هستند. ما اکنون سعی میکنیم که با توجه به عمده بودن خطرا پورتونیسم راست، نمودهای آن را در درون سازمان نشان دهیم. نظری کوتاه به فعالیتها ی سازمان پس از قیام مبوضوح نشان میدهد که چگونه سیاستهای اپورتونیستی در تاکتیکها، برنامه و تشکیلات تجلی یافته است. اساساً در این مدت سازمان فاقد هرگونه استراتژی و هدف مشخص بوده است و در نتیجه فعالیتها و تاکتیکها غالباً بی معنا و بی جهت از کار درآمده است. سیاستهای اعمال شده در این مدت کاملاً جنبه پراگماتیستی داشته است. از آنجائی که هدف مشخصی در برابر خود قرار نداده ایم،

۱- اختلافات در جنبش کارگری اروپا - لنین.

ا صلاّئمیدا نیم که چه میکنیم. برای چه حرکت میکنیم، در کجا با یید
 بیشترین نیروهای خود را متمرکز کنیم، هدف ما از انجام فلان
 کار چیست؟ در همه جا هستیم، اما در واقع مردر هیچ کجا نیستیم.
 خرده کاری بی حد و حصری بر سا زمان حاکم شده است و خلاصه کلام:
 جنبش همه چیز شده است و هدف هیچ چیز، در زمینۀ فعالیت‌های کارگری
 اغلب سیاست‌های اگونومیستی دنبال شده است و این سیاست از
 همان فردای قیام آغاز شد. در فردای قیام که هنوز تفنگ بر دوش
 کارگران بود، رفقای ما آنان را از عرصه مبارزه سیاسی به
 مبارزه اقتصادی دعوت کردند و از آنها خواستند که به فعالیت‌های
 سندیکائی بپردازند و در آن بحبوحه شعار "پیش بسوی تشکیل سندیکا"
 را دادند، گویا قصد رفقا این بود که با عمده کردن مبارزه اقتصادی،
 مبارزه طبقه کارگر را تعمیق بخشند! البته بگذریم از اینکه
 کارگران چندان توجهی به تمایلات اگونومیستی رفقای ما
 نکردند. در زمینۀ تشکل، سازماندهی و ارتقاء آگاهی طبقه کارگر
 نیز با برنامه مشخصی حرکت نکرده ایم و اکنون نیز بی برنامه‌گی
 در این زمینۀ حاکم است. آیا آنچه که در زمینۀ فعالیت‌های کارگری
 صورت گرفته تجلی اپورتونیستی‌ترین سیاست کارگری محسوب
 نمیشود؟ و آیا این اگونومیسم در ناب‌ترین شکل آن نیست؟ در
 زمینۀ سیاست عمومی سا زمان نیز ما شا هدیچه زیگرائی که
 نبوده ایم. از نامه به بازرگان که دولت او را یک دولت ملی قلمداد
 میکند و سیاست‌های سا زمان بر آن اساس تنظیم میشود، گرفته تا
 امروز که حاکمیت عمدتاً "خرده بورژوائی شده است! سیاست
 دنباله روی از این جناح‌ها آن جناح هیات حاکمه توصیه شده و
 به مرحله عمل درآمد است.

ا اعلامیه‌ها، موضع‌گیری‌ها و تحلیل‌ها در این مدت نه همراه با
 یک یا دو اشتباه، بلکه بصورت اشتباهات سیستم شده درآمد است.
 (نامه به بازرگان، بیانیه ۸ تیر، بیانیه کردستان، اعلامیه
 سفارت که جمع‌آوری شد...) آیا با زهم میتوان بر آنها نام
 اشتباه گذاشت، یا اینکه باید مشخصاً "آن را سیاست انحرافی
 اپورتونیستی قلمداد کرد؟ سیاست ما نسبت به خلق‌ها نیز از سیاست
 های دیگر سا زمان جدا نبوده است. مسئله کردستان یک نمونه
 کامل است. ما همیشه شعار داده بودیم که "تا پای جان در کنار
 خلق‌ها خواهیم بود". اما هنگامیکه جنگ کردستان آغاز شد چه کردیم؟
 درسند چرفقائی که قول داده بودند در سخت‌ترین شرایط دوش
 بدوش توده‌ها مبارزه کنند، با آغاز جنگ، توده‌ها را به امان خدا

رها کردند و به این استدلال متوسل شدند که ما ترسیدیم جدا از توده عمل کرده با شیم و به این علت بود که آنها را در برابر نیروهای سرکوبگرها کردیم و شلیک نکردیم. البته رفیق مسئول آنجا، بعداً با انتقاد از خود ریشه‌های مسئله را شکافت و نشان داد که چگونه شیوه برخورد با گذشته‌ها زمان در جهت انحراف به راست تا شیر گذاشته است. اما به اعتقاد ما ریشه‌ها این مسئله را نمیتوان جدا از کل سازمان و انحراف به راست آن توضیح داد. این سیاست عمومی سازمان بود که در آنجا چنین تجلی می‌یافت. زیرا که ما شاهد بودیم در مناطق دیگر که رفقای ما از آماجگی و شناخت لازم نیز برخوردار بودند، نتوانستند بموقع وارد عمل شوند. آیا آنان که در برخورد با مسئله بسیار مهمی نظیر کردستان، که شکست سیاسی پیروزی آن میتوانست تا شیرات همه جانبه‌ای در آنگاه کردن توده‌ها، بسیج طبقه کارگر، امکانات دموکراتیک، حیثیت و اعتبار سازمان و تعمیق مبارزات توده‌های مردم داشته باشد، موضع جونا نه‌تخاذ میکنند و به بهانه‌های مختلف از گرفتن تصمیم قاطع در این مورد خودداری میکنند، نمایندگان همان گرایش اپور-توننیستی راست نیستند که در جهت سیاست سازش طبقاتی و بندوبست با هیات حاکمه تلاش میکنند؟ ما حتی در پلنوم نیز در برخورد با این مسئله با دودیدگاه‌ها روبرو بودیم: یکی دیدگاه اصولی که موضع‌گیری صریح، روشن و پرولتری را مطرح میکرد و دیدگاه دوم که دنباله‌روی از حوادث، موضع‌گیری مبهم و غیراصولی را مطرح میکرد. در حالیکه دیدگاه نخست حرکت آنگاه‌ها را مطرح میکرد، دیدگاه دوم دنباله‌روی از حوادث را توصیه میکرد. این دیدگاه همیشه در درون سازمان دنباله‌روی از حوادث و سرفروا آوردن در مقابل جنبش خودبخودی را تبلیغ میکند، این دیدگاه سعی میکند بی‌عملی و تمايلات اپورتوننیستی، جبن و بزدلی خود را در زیر پوشش الفاظ و عبارات گول زننده و بنا م دفاع از منافع طبقه کارگر بیوشاند. آیا این همان گرایش اپورتوننیستی نیست که در درگیری‌های فروردین ماه گنبد نیز صحبت از این میکرد که ما بکلی آنجا را ترک کنیم و یا به بهانه دفاع از منافع طبقه کارگر آنچنان به مبارزه خلق عرب بی‌توجهی میشود که ارتجاع عرب رهبری خود را بر توده‌های عرب تثبیت میکنند و حرکات کورانه ضرباتی سخت به جنبش آنها وارد می‌آورد. این همان دیدگاه‌هاست که علی‌رغم اینکه می‌کوشد خود را بعنوان مدافع طبقه کارگر و ایدئولوژی

راستین! پرولتری جا بزند، در همه جا طبقهء کارگر را به دنبال روی از بورژوازی ترغیب میکند، از اجرای سیاست مستقل پرولتری طفره می رود و در پی آنست که دولت بورژوازی لطفی بکند و حقوقیات علنی به او عنایت کند.

بنا بر این بی جهت نیست که حاکمیت در یک چرخش، عمدتاً "خرده بورژوازی" میشود، و فلان شخصیتی که تا دیروز لیبرال بود امروز که به ریاست جمهوری میرسد، خرده بورژوا میشود. دگم های روحانیت به نفع خرده بورژوازی میشکند و غیره و غیره. این گرایش حتی در جهت تحمیل توده ها به بورژوازی کمک میکند. این گرایش مسئولیت سراسری سازمان را بهانه و توجیه بی عملی خود قرار میدهد و در نهایت به توده ها و طبقهء کارگر خیانت میکند.

اما در زمینهء تشکیلاتی نیز وضعیت بهتر از این نیست، تا حدی که در پارهای موارد شاهد آنارشی تشکیلاتی هستیم پارهای از مسئولین از استقلال و خود مختاری برخوردارند، سیاستهای را که خود درست تشخیص میدهند، پیش میبرند، ضوابط تشکیلاتی را به میل خود تعیین میکنند، ارتباط ارگانیک بین بخشهای مختلف سیاستهای شاخه های مختلف وجود ندارد، عضوگیریها برپایهء ضوابط دقیقی نیست، معلوم نیست تعیین مسئولیتها بر چه اساس صورت میگیرد، وجه معیارهای مورد توجه قرار میگیرد. مرکزیت سازمان، سانترالیزم بوروکراتیک را جایگزین سانترالیزم دموکراتیک کرده است، بدون رعایت دموکراتیزم زمانی خود سرانه تصمیم میگیرد، عمل میکند و سازمان را بهر کجا که خواست میکشاند.

اصل انتقاد و انتقاد از خود تا حد زیادی از سازمان رخت بر بسته است. اشتباهات غالباً بدون انتقاد از خود مسکوت میماند و از آن رد میشوند. مسائل درونی سازمان به بیرون تشکیلات منتقل میشود. برای اولین بار، در طول حیات سازمان پلینوم وسیعی تشکیل میشود که دو تصمیم تاریخی میگیرد و هر دو اشتباه از کار در می آید. اگرچه تا حد زیادی رفقا به این اشتباهات پی برده اند، اما هنوز حاضر نیستند به آن اعتراف کنند و تنها به توجیه و تفسیر اشتباهات خود میپردازند و هنگامی که این مسئله مطرح میشود که باید ریشه های این مسئله را پیدا کرد، آنهائی که بسادگی حاضر نیستند با این مسئله تن دهند، به شیوه های غیر اصولی متوسل می شوند، حقایق را وارونه میکنند، و آن را در درون تشکیلات و حتی بیرون از تشکیلات تا سطح دانشجویان پیشگام و سازمانهای دیگر

شایع میکنند. آنها میزنند، بدگوئی میکنند و خلاصه به زشت ترین شیوه‌هایی متوسل میشوند که شایسته یک مارکسیست - لنینیست و اخلاق انقلابی نیست.

آیا نباید از این وضعیت که امروز بر سازمان حاکم شده است نگران بود؟ آیا نباید از اینکه این گرایش اپورتونیستی در نهایت، سازمان، طبقه کارگر و خلق را به یک شکست استراتژیک بکشاند نگران بود؟

وجالب است که همین گرایش راست با جارجنجال و هیاهو میکوشد "گرایش نوین" را پرولتری! جایزند، از اصول سخن به میان می‌آورد و تئورهای اصولی نیز صادر میکند. اما این اولین بار نیست که "اصولیت" گذاشتی! از درون سازمان سر بلند میکند. نخستین بار بیگوند، پرچمدار این "اصولیت ناب" میشود و تئورهای او را بقایای حزب توده بمثابه گرایشهای تازه و مثبت در سازمان ارزیابی کردند. همچنان که امروز نیز حزب توده گرایش نوین سازمان را مثبت ارزیابی میکند. بهر حال از آنجائیکه امروز نیز بعضی از رفقا مجدداً در حال بازسازی این نمایش کهنه‌اند، ما لازم میدانیم که بر روی این مسئله کمی مکت کنیم و آنچه را که در پلنوم و پس از آن پیش آمد با زگو کنیم. برای آنکه به نمایش کنونی بپردازیم، نگاهی به نمایش کهنه بیندازیم:

بیگوند نیز همانند "اصولیون" کنونی ما از بازگشت به اصول آغاز کرد و هنگامی که سازمان زیر سخت ترین ضربات پلیسی قرار گرفته بود و یکی از دشوارترین دورانهای زندگی اش را می‌گذراند، آنرا به بازگشت به اصول فراخواند. او با مسئله "اصول" آنچنان اصولی برخورد کرد که نه تنها اصولاً وحدت تئوری و پراتیک را رد کرد، اصولاً ترور را رد کرد و اصولاً تاکتیک محوری را رد کرد، بلکه خواهان "تئوری ناب"، "اصولیت ناب" و "پراتیک ناب" شد. جزئی گفته بود که "درجا زدن در مرحله شناخت، هر اس از عمل و غرق شدن در مسائل استراتژیک صرف، ما را به محافظه کاری که از ویژگیهای اپورتونیسم است می‌کشاند" (۱). بیگوند با انتقاد بر این گفتار جزئی، این تئورهای را صادر میکند که پیش از آنکه تئوری کامل شده باشد اگر دست به عمل زنی چه بسا خرده بورژوازی در آئی که از فرط بدبختی دست به جنون میزند. بدین سان اول تئوری شسته و رفته، کامل و ناب، دوم پراتیک، آنهم ناب، درست

۱- چگونه مبارزه مسلحانه توده‌ای میشود، ص ۴

که بنگریم، درمی یابیم که انتقاد به جزئی تا انتقاد به لنینیسم بسط یافته است. لنین گفته است: "من با تکیه بر روی ضرورت، اهمیت و گستردگی عظیم فعالیت سوسیال دمکراتها به هیچ روی نمی خواهم بگویم که این فعالیت نسبت به فعالیت پراتیک در جای اول قرار دارد و بطریق اولی نمی خواهم بگویم که فعالیت دوم تا پایان فعالیت اول به شعوبق افتد. چنین نتیجه ای را تنها ستایشگران اسلوب سوبژکتیو در جامعه شناسی یا پیروان سوسیالیسم تخیلی میتوانند بگیرند. برعکس آنچه حتماً در جای اول تفسیر داده میشود همیشه فعالیت پراتیک (در زمینه تبلیغ و ترویج) است." (۱)

بدین سان آنکه تئوری و پراتیک را به شیوه دیالکتیکی پیوند میزنند نیست که از فرط بدبختی دست به جزون میزنند، بلکه پیروان تئوری ناب اند که از فرط بدبختی با یاد خود را در پیشگاه بورژوازی قربانی کنند. براستی اگر لنین زنده بود و به این لنینیستهای اصولی برخورد میکرد (همچون ما رگس در برخورد با مارکسیستهای نادان) میگفت: من یک لنینیست نیستم.

نمایش کنونی این "اصولیت"، پلنوم سازمان بود. هنگامی که جامعه در یک بحران عظیم بسر میبرد، در هر گوشه نبردی در گرفته است، هنگامی که بحران انقلابی در گردستان به سطح یک جنگ داخلی ارتقاء می یافت و ما می باستی بی هیچ تردیدی بطور علنی در جنگ عادلانه خلق کرد شرکت کنیم، رفقا مطرح کردند که نه تنها شرکت علنی در جنگ نادرست است، بلکه فعلاً باید از طرق "اصولیت" بر بحران ایدئولوژیک فائق آمد و به بازشناسی اصول پرداخت. "اصولیت ناب" تا آنجا پیش رفت که رفیقی مطرح میکرد "اول با بدروی مقولات عام حتماً توافق کنیم، بعد حرکت کنیم" (۲). مبارزه ایدئولوژیک در اتاقهای دربسته و توافق بر سر مقولات عام! بدون تدوین تئوری و ارائه تاکتیک و برنامه! براستی که "اصولیت" این رفقا برااست با "اصولیت" بیگوند به توان سه. برای آنکه بی پایه سخن نگفته باشیم، جمع بندی گفته های رفقای "اصولی"! پلنوم را می آوریم:

"مضمون عمده مبارزه ایدئولوژیک، مبارزه با اپورتونسم و اشکال مختلف آن از طریق بازشناسی اصول می باشد. این

۱- لنین - دوستان خلق کیانند. بخش ۳.

۲- اسناد پلنوم.

این مبارزه از بازشناسی اصول و شناخت انحرافات اصولی مادی گذشته آغاز میشود و به تدوین برنامه و تاکتیکها منتهی میشود. باید زمان مشخص و معین شود و در این زمان کل سازمان بر پایه اصول مشخص شده بوسیله ارگان رهبری مبارزه ایدئولوژیک به بازشناسی اصول و نقداصول گذشته بپردازد. (۱) البته ما در پلنوم با تاکید بر وحدت تئوری و پراتیک و با حرکت از این اصل که در شرایط کنونی مبارزه ایدئولوژیک باید حول مبرمترین مسائل جنبش کمونیستی صورت گیرد، کشاندن کل سازمان را به بازشناسی "اصول" (البته اصول "مورد نظر گرایش اپورتونیستی راست و نه اصول انقلابی مارکسیسم-لنینیسم) به هنگامی که جنگ طبقاتی یکی از دوره های حاد خود را میگذراند کردیم و آن را بیان دیگری از انحلال طلبی دانستیم. ما با توجه به گفتار لنین مبنی بر اینکه "انحلال طلبی بوسیله یک رشته ارتداد مسلکی، روی برتافتن از برنامه و تاکتیک و با اپورتونیسم مربوط است" (۲)، رد نمودن سازماندهی مبارزه ایدئولوژیک حول مبرمترین مسائل جنبش در جهت تدوین برنامه و تاکتیک را انحلال طلبی ارزیابی کردیم و امروز نیز به این رفتار یادآوری میکنیم که اگر مراد از اصول همان "تئوری ناب" است که برای در اختیار گرفتنش باید "زمانی معین" مقرر گردد، پس سخن مارکس به اصولیون سوسیال دمکراسی آن زمان (مانند "تسوکونفت" "لوگزشافت"...) را به این رفتار نیز خاطر نشان میسازیم: "سازمان ما میتواند از عناصر تحصیل کرده و اصولی ای مانند شما که اصل راهنمایان باز-شناسی آنچه میباشد که خودیادنگرفته اند، صرف نظر کند". (مارکس و انگلس - استراتژی و تاکتیک مبارزه طبقاتی، برخی آثار جلد (۱) - ص ۷۷) و واقعیات موجود نیز به رفتاری که درکی درست از وضعیت موجود، صف بندی و موضع نیروها در پلنوم نداشتند و کور به دنبال حوادث حرکت کردند، درس آموزنده ای داد. امروز بسیاری از رفقای سازمان پی برده اند که تا چه حد تصمیم گیریها نا درست بود و چه کسانی از موضع پرولتری حرکت میکردند. ما سردمداران "اصولیت" از همان فردای پلنوم به اهداف خود رسیدند، اصول آنها هم اکنون نیز در حال تحقق یافتن است. شکفت آورنیست که

۱- اسناد پلنوم.

۲- لنین - مسائل مورد مشاجره.

هنگامی که توده‌های قهرمان کرد، نیروهای سرکوب ضد خلق را پس می‌رانند، رفقای ما بجای آنکه خلق کرد را ستایش کنند به ارتجاع حاکم درود می‌فرستند (بیانیهٔ راهپیمایی آبانماه) و هنگامی که به مداحی حاکمیت عمدتاً "خرده‌بورژوازی" می‌پردازند، خلق ترکمن سرکوب میشود. چرا که "اصول" مورد نظر آنها چنین حکم میکنند. ستایش از خط امام، ستایش از پیمان تاریخی امام، حمایت بی‌دریغ از "خرده‌بورژوازی"، پذیرش راه رشد غیر سرمایه‌داری تکامل، و گذار مسالمت‌آمیز (نقد راه کارگر) ... اینها همه همان اصولی است که بیش از پیش به اصولیت حزب توده نزدیک میشود. اما با جابجایی بنام خط اصولی و پرولتری در سازمان عرضه میشود. ما در اینجا آنچه را که "مردم" ارگان حزب توده در تاریخ پانزدهم دیماه ۵۸ در مورد سازمان نوشته است نقل میکنیم و قضاوت در مورد آنرا به عهدهٔ رفقای سازمان میگذاریم:

"آیا چریکهای فدائی با تحمیل این جدالها و برجسته کردن جزئیات و فرعیات کا ملاً خاشیهای وبی موقع میخواهند، تغییر مشی خود را در جهت اصولی که حزب توده ایران مروج و مدافع آن است مستور نگهدارند؟ آیا میخواهند از ضرورت توضیح و تشریح دلایل تغییر دیدگاههای خود علل ریشه‌ای موضع‌تیریه‌های جدید شانه خالی کنند؟ آیا میخواهند انتقاد از راه‌وروشی را که اینک مهربطلان بر آن میزنند مسکوت بگذارند؟ آیا از بیم عکس العمل جناحهای افراطی نظیر گروه اشرف دهقانی یا طرفداران راه فدائی و پرخاشجویان مبهوت "خط چهارم" گرایش خود را بسوی موضعی که به خطوط تحلیل حزب توده ایران بالنسبه نزدیک است با فحاشی و تشدید حمله به آن موجه و یا بگمان خود قائل اغماض جلوه دهند؟ آیا ترس و نگرانی از "انقلابی‌گرایان دوآتشه" آنقدر عمیق است که موضع‌گیری اصولی صراحت‌فدائیان را تحت الشعاع قرار میدهد و آنها را به محافظه‌کاری و باصطلاح سیاست‌بازی میکشد؟ ..."

حال روشن میشود آنهایی که در پلنوم از خطر چسبیدن درون سازمان دم‌میزدندند نمایندگان همان گرایش انحرافی راست هستند که میکوشند بنام ما رکسیسم - لنینیسم و طبقه کارگر اپورتوننیسم بیگرانی را در درون سازمان رسوخ دهند، وبی‌جهت نیست که در پلنوم خرده‌بورژوازی بودن گذشتهٔ سازمان و پرولتری بودن امروز آن مطرح میشود. گذشتهٔ سازمان اساساً خرده‌بورژوازی با جهان بینی اساساً ایده‌آلیستی و گرایش اپورتوننیستی جدید بنام خط پرولتری با جهان بینی ماتریالیستی دیالکتیکی رفته

یابی میشود. نبرد با بورژوازی ورژیم نظامی - فاشیستی شاه در تاریخ ترین دوران تاریخ نوین ایران رد میشود تا دنباله روی از طبقات حاکم و حاکمیت طبقاتی پذیرفته شود. اولی بعنوان سیاست خرده بورژوازی رد میشود تا دومی بعنوان سیاست پرولتری جازده شود. اولی غیر اصولی دانسته میشود تا دومی اصولی باز - شناخته شود. از گفتار خود نتیجه میگیریم که گرایش اپورتونیستی راست از موضع حمله به گذشتهء سازمان و بزرگ کردن واقعی جلوه دادن اشتباهات گذشته سعی میکند ما هیت واقعی خود را بپوشانند. این گرایش مداوم از ما رکسیسم - لنینیسم و طبقه کارگر نیز دم میزند. ما میدانیم که اپورتونیستها برای پیشبرد نظریات انحرافی خود، همیشه از این شیوه استفاده میکنند. اپورتونیستها بنا بر دفاع از منافع طبقه کارگر به آن خیانت میکنند و حتی به نوشته های مارکس، انگلس و لنین نیز متوسل میشوند تا مخالفین خود را آنا رشیست، ماجراجو و چپ رو بخوانند. آیا کاتوتسکی، پلخانف و شرکای دیگر آنها لنین را ژاکو بنیست، آنا رشیست و ماجراجو نمی خوانند؟ آیا آنها بنا بر دفاع از منافع طبقه کارگر به آن خیانت نکردند؟ آیا تا کنون جنبش کمونیستی در این زمینه به ما درسهای گرانبها نداده است؟ آنچه که ما امروز از آن بعنوان خطر جدی راست نام میبریم هرگز نمی تواند توجیهی برای پوشاندن اشتباهات و انحرافات گذشته و سرپوش گذاردن بر آن باشد. مبارزه با یدیر علیه هرگونه انحرافی از مصلحت ادا می یابد اما به دلایلی که ذکر شد، انحراف به راست را خطر عمده ای میدانیم که اینک جنبش کمونیستی را تهدید میکند. بنا بر این باید آنرا در هر کجا و با هر نامی که باشد بی رحمانه مورد حمله قرار داد و افشا کرد. این وظیفه را رفقای ما در درون سازمان باید بیش از همه احساس کنند.

رفقا! با موقعیتی که سازمان در سطح جنبش بدست آورده است و تجربه ای که از حزب توده بطور زنده در بر ما است، نباید اجازه داد که سازمان ما نیز به سر نوشت حزب توده گرفتار شود. بنا بر این ما نیز به سهم خود لازم دانستیم که در این وضعیت بحرانی (هم بحران حاکم و هم بحران سازمان) در مقابل خطر موجود هشدار دهیم و با دامن زدن به مبارزه آیدئولوژیک، خط مرز خود را مشخصاً ترسیم کنیم و در جهت افشاء و نابودی انحراف به راست درون سازمان بکوشیم. ممکن است رفقا بر ما خرده بگیرند که

بیش از حد صریح برخورد کرده ایم، اما گذشته‌ها را اینکه هر کمونیست موظف است در مورد اصول اعتقادی خود صریحاً شود در مقابل انحراف کمترین اغمازی نکند، از آنجائی که آنچه ما امروز می‌گوئیم در آینده مورد قضاوت توده‌ها قرار خواهد گرفت، لازم دانستیم که هر چه صریح‌تر و روشن‌تر مسائل را مطرح کنیم.

ایمان کمونیستی، ایمان به طبقه‌ء کارگر حکم می‌کند که بویژه رفقای صادق سازمان با خطر راست برخوردی جدی کنند و با مبارزه‌ای پیگیر و بی‌امان ریشه‌ء انحراف را از درون سازمان برکنند. باید در نظر داشت آنچه که ما امروز در درون سازمان با آن روبرو هستیم یک ترایش انحرافی است، انحرافی که هنوز جا نیفتاده و یک گرایش تمام‌موکام نیست، اما فردا دیگر یک گرایش نیست، امروز مبارزه با آن آسان‌تر است، اما فردا به این آسانی نیست.

۱۳۵۸/۱۱/۲۹

دیکتاتور و تبلیغ مسلحانه

(۱) - اعمال قهر انقلابی و اشکال مبارزه مسلحانه :

از آنجائی که مسئله اعمال قهر انقلابی، قیامهای عمومی نوده‌های، جنگ دراز مدت توده‌های، مبارزات چریکی، تبلیغ مسلحانه و خلاصه اشکال مختلف مبارزه مسلحانه در معرض برداشت‌های مختلف قرار گرفته و اختلافات گوناگونی را برانگیخته است، لازم می‌آید نیم‌گه هر چند بطور مختصر این مسائل را از دیدگاه تاریخی و تجربیات جهانی مورد بررسی قرار دهیم تا به اختلافات موجود در سر تبلیغ مسلحانه در ایران بپردازیم :

قهر سیاسی محصول تکامل جامعه بشری در مرحله‌ای است. هر مرحله از رشد اجتماعی و اقتصادی جوامع بشری مسائلی و اشکال تسلط ویژه‌ای را به همراه داشته است و در همین راستا است که می‌توان تسلط گروهی از انسانها را بر گروهی دیگر و چونگی آنها در هر مرحله‌ای توضیح داد. هنگامی که تکامل بر اثر تولید این امکان را پدید آورد که بخشی از جامعه به خرج بخشی دیگر زیست کند، هنگامی که تکامل اقتصادی جامعه بشری به مرحله‌ای رسید که مالکیت خصوصی پدید آمد و جامعه به طبقات متخاصم تقسیم شد، نیاز به ارگان‌هایی پدید آمد که اقلیت استثمارگر جامعه از طریق آن موقعیت خود را حفظ کند. این ارگان دولت است. دولت بطور سیستماتیک به قهر و زور بر علیه توده‌های تحت ستم متوسل می‌شود تا آنها را در انقیاد نگاهدارد و اراده اقلیت را بر اکثریت تحمیل کند. بقول انگلس کارکرد دولت در جامعه طبقاتی این است که "با توسل به قهر، شرایط وجودی و تسلط طبقه حاکم را در برابر طبقات محکوم حفظ کند". بهر حال، طبقات فرودست نه به دلخواه بل به اجبار ستم و بهره‌کشی را پذیرا شدند. این اجبار در تاریخ اشکال گوناگون داشته است لیکن تبلور آن همیشه در شکل مشخصی از اعمال اتوریته، اجتماعی از طریق ارگان‌های خاص هر مرحله تاریخی بوده است و این امر خود بر اساس

ضرورتی ناشی از تکامل اقتصادی - اجتماعی جوامع بشری استوار بوده است، یعنی در نهایت و اساساً "از یک عملکرد اقتصادی - اجتماعی ناشی شده است. شکل گیری طبقات و تملک محصول کنار دیگران شکاف بین انسانها را هرچه عمیقتر ساخت و ستیزی مان طبقات تداوم تاریخ جوامع بشری گشت و تا زمانی که چنین شکافی در هر جامعه‌ای موجود باشد این ستیز با شدتی هرچه بیشتر تداوم خواهد یافت. باری طبقات حاکم و استثمارگر به موازات تحولات اجتماعی ابزار سرکوب خود را تکامل بخشیدند و بر تجربیات خود افزودند و همانگونه که ابزار انسان تکامل یافت و مناسبات اجتماعی جدیدی جای مناسبات کهنه را گرفت و ابزار اعمال قهر نیز تکامل یافت تا به آنجا که امروز در کشورهای امپریالیستی و کشورهای وابسته به آنها یک دستگاه تمام عیار و کاملاً زور و فشار و اعمال قهر که مجهز به تازه‌ترین تجربیات تکنیکی و سلاح‌های پیشرفته است بوجود آمده است. بنا بر این در تمام جوامع طبقاتی این دستگاه اعمال قهر و اعمال فشار فیزیکی وجود داشته و اگرچه روشهای اعمال قهر در طی تاریخ تغییر کرده است اما مادام که جامعه طبقاتی وجود داشته باشد، اعمال قهر سیاسی نیز وجود خواهد داشت. این قهر یعنی قهری که توسط استثمارگران، اقلیت جامعه بر علیه اکثریت توده‌های مردم و در جهت به انقیاد کشاندن آنها و سد کردن پیشرفت و تکامل تاریخی صورت میگیرد، قهری ضد انقلابی است. اما اعمال قهر یک جانبه نیست. همانگونه که قهر سیاسی از سوی طبقات استثمارگر اعمال میگردد، از سوی طبقات فرودست نیز اعمال میشود. توده‌های تحت ستم برای رهایی از یوغ ستم، استثمار و بندگی، برای درهم کوبیدن قید و بندها و نفعی بر سر راه تکامل تاریخ است، برای مقابله با قهر ضد انقلابی، به قهر انقلابی متوسل میشوند.

"اینکه قهر نقش دیگری هم در تاریخ بازی میکند یعنی نقش انقلابی، و اینکه قهر با اصطلاح ما رکن قابله هر جامعه قدیمی است که آستن جامعه جدید است و اینکه قهر کارافزار است که بوسیله آن حرکت اجتماعی راه خود را باز میکند و اشکال سیاسی متحجر و از کار افتاده را درهم میشکند..." (۱) بیانگر نقش انقلابی قهر در جهت تغییر و تحولات اجتماعی است. تاریخ تمام جوامع طبقاتی و تاریخ تمام انقلابات نشان داده است که طبقات تحت ستم برای

رعا بیار بوعستم و قهرضدا انقلابی، برای ایدان بدن حا معدّه بوسیله قهر انقلابی متوسل شده اند. و اینجاست که بقول لیس "مسائل سرک تاریخ را تنها با قهر میتوان حل کرد" (۱۱۰)

سورشهای بردگان، طغیانهای دهقانان، و فبای مهای کارگران بیابسترا اعمال قهر انقلابی توده هاست. بنا براین اگر قهر ضد-انقلابی آسیبی جدی به نیروهای بالنده، جامعه وارد میآورد، قهر انقلابی آنان را شکوفان میسازد. اگر قهرضدا انقلابی سدی در مقابل رشد نیروهای مولده است، قهر انقلابی بعنوان راهشای اس رسد عمل کرده است.

ساری، با دیدن نظر داشت که قهر تنها به معنای قهر مسلحانه نیست، قهر مسلحانه عا سبترین شکل قهر است و هر قهری مضمون سرشنوسی ندارد. با بد است که قهر اشکال مختلف بخود میگیرد و بسند سراط، مضمون خاص خود را دارد. بعنوان مثال حا معدّه خودمان را در نظر گیریم: هنگامی که توده های مردم ماسن های سرکب و احدا در هم کوبیدند، به قهر متوسل شدند. هنگامی که دهقانان فرمانداری، زاندار مری، و سا ادا، جنگلیان را با زور اسغال میگردید، به قهر متوسل شدند. زمانی که کارگران برای تصرف حقوق عقب افتاده، خود سرما به دار راه کروگان میگیرند، به قهر متوسل شده اند. هنگامی که توده ها در فرام ۱۵ خرداد با هر وسیله ای که در اختیار داشتند به خیابانها راه خد زده نهادهای بوروکراسیک و ضد خلقی حمله ور شدند، به قهر متوسل شدند، تا سرانجام در آستانه، قیام بهمین ماه اشکال مختلف قهر نوده ای را به خدمت گرفته، و امروز نیز اشکال مختلف قهر توده ای را می بینیم. اما هدف همه، این اشکال قهر است: مستقیم یا "وا زگونی طبقه" حاکم و کسب قدرت سیاسی نبود. بلکه پاره ای از این اشکال و در مقاطع مشخصی سرنگونی رژیم را هدف مستقیم خود قرار داد. در کشوری که دیکتاتوری نظامی - فاشیستی بر آن حاکم است و هرگونه حرکت مساومت آ میر توده ها با سرکوب قهرآسز روبرو میشود، حرکات و اعتراضات توده ها غالباً حطت قهرآسز (وندالزما) مسلحانه (بخود میگیرد. اما هنوز نمیتوانند توده ها به اشکال قهرآسز مبارزه برای سرشنوسی رژیم بروی آورده اند. مثلاً "در گذشته رژیم شاه حتی در مقابل جوانان و سب کارگران و با توده های دیگر، به قهرضدا انقلابی متوسل شد.

کارگرانی که بخاطر افزایش حقوق خود اعتصاب میکردند، غالباً با نیروهای سرکوب اعتصاب آنها درهم شکسته میشد، و بدین لحاظ قهر انقلابی متقابل کارگران را برمی انگیزت، اما این امر دلیل روی آوردن کارگران به اشکال قهرآمیز مبارزه برای سرنگونی رژیم نبود. این خودیکی از مسائلی است که بویژه در رابطه با کشورهای تحت سلطه و وابسته که رژیمهای نظامی - فاشیستی بر آنها حاکمند، قابل بررسی است و این امر یکی از زمینه های عینی اعمال قهر مسلحانه از سوی پیش آهنگ است. چرا در کشورهای تحت سلطه و وابسته، حرکات و اعتراضات مختلف غالباً خصلت قهرآمیز بخود میگیرد و حال آنکه در کشورهای امپریالیستی این چنین نیست؟

همانگونه که میدانیم بورژوازی اراده و مافع خود را در قوانین کشورهای بورژوائی متبلور میسازد و قانون بیان اراده طبقات حاکم است. از این رو بورژوازی حدود حرکات و اعتراضات توده ها را در محدوده قانون بورژوازی می پذیرد و به حرکات توده ها تا آنجا میدان داده میشود و حق اعتراضی وجود دارد، که در چارچوب نظم موجود، قوانین مجاز دانسته اند. هرگونه اقدامی که ورای محدوده های این قانون قرار گیرد، خارج از نظم موجود دانسته میشود، و از اینجاست که بورژوازی بر علیه توده ها به قهر سرکوبگر متوسل میشود. از این رو محدوده های قانون بورژوائی بصورت خط و مرزی در می آید که مسالمت و قهر از یکدیگر جدا میشوند. هر آنچه که این خط و مرزها محدودتر باشد و اعتراضات توده ها در این محدوده ننگند، قهر ضد انقلابی بیشتر و گسترده تر عمل میکند و متقابلاً قهر انقلابی توده ها و اشکال قهرآمیز مبارزه را بدنبال خود می آورد. بنا بر این در کشورهای وابسته و تحت سلطه که مدام محدوده های قانونی فعالیت مسالمت آمیز توده ها محدودتر میشود، به همان نسبت حرکات و اعتراضات توده ای خصلت قهرآمیز بخود میگیرد و همانگونه که گفتیم این امر یکی از زمینه های عینی اعمال قهر مسلحانه از سوی پیش آهنگ است. در اینجا فرصت نیست که دلایل اقتصادی - اجتماعی و ریشه ای این مسئله را که چرا در کشورهای تحت سلطه و وابسته دیکتاتوری خشن، اعمال قهر ضد انقلابی و محدود کردن حرکات مسالمت آمیز توده ها، امری منداول میشود مورد بررسی قرار دهیم و در بخش دیگر این مسئله را خواهیم شکافت.

بهر حال، تجربیات تاریخی نشان داده است که پرولتاریا و توده های تحت رهبری آن تنها با قهر نمیتوانند نظم طبقاتی و

حاکمیت طبقاتی را از میان بردارند. برای سرنگونی طبقات حاکم با یدماشین دولت بورژوازی درهم کوبیده شود، برای درهم کوبیدن ماشین دولتی بورژوازی باید ارتش و تمام ارتخانهای مادی سرکوب را درهم کوبید، برای درهم کوبیدن ارتش و تمام ارتخانهای مادی سرکوب بورژوازی باید متقابلاً به سلاح مجهز بود. بنا بر این اعمال قهرتوده‌ای برای درهم کوبیدن ماشین دولتی بورژوازی بدون قهر مسلحانه عقیم میماند. اما مسئله اعمال قهر انقلابی در تاریخ جنبش کمونیستی جهانی یکی از مسائلی بوده است که پیرامون آن تحریفات گوناگون صورت گرفته است. اپورتونیسم راست همیشه هرگونه توسل به اشکال قهر آمیز مبارزه را برای سرنگونی طبقات حاکمه، به انحاء مختلف رد میکند و سرانجام با هزاران توجیه و تفسیر برگذار مسالمت آمیز صحنه میگذارد. اما اپورتونیسم تنها در رد اشکال قهر آمیز مبارزه خود را نشان نمیدهد، بلکه در مطلق کردن اشکال قهر آمیز، در نادیده انگاشتن اشکال مختلف مبارزه و بویژه در مطلق کردن یک شکل مبارزه، مسلحانه در تحت هر شرایطی، خود را نشان میدهد و این در اپورتونیسم چپ تجلی می‌یابد. از همین روست که گرایش‌های مختلف عمل میکنند تا بدون توجه به شرایط متفاوت کشورها، بدون توجه به شرایط زمانی و مکانی، بدون توجه به ساخت اقتصادی - اجتماعی و ویژگیهای سیاسی، خصوصیات تاریخی - ملی و مبارزه طبقاتی در کشورهای مختلف، و بی توجه به تاکتیکهای هیات حاکمه، شکلی از اشکال مبارزه را رد یا تایید کنند. و ما از یک دیدگاه تاریخی - تجربی به بررسی این مسئله می‌پردازیم:

بحث خود را از مقدمه انگلس بر کتاب "مبارزه طبقاتی در فرانسه" آغاز میکنیم. انگلس با تحلیل وضعیت کشورهای اروپائی با تحلیل شرایط مبارزه طبقه کارگرو تا کتیکهای بورژوازی، در مقدمه ۱۸۹۵ خود بر "مبارزه طبقاتی در فرانسه" اثر کارل مارکس، تاکتیک باریکا در اکه سوسیال دموکراسی آنرا در سالهای ۴۰ پذیرفته بود رد میکند و مینویسد "بهر جهت با این بهره برداری موفقیت آمیز از رای گیری همگانی، متدکاملاً نوینی از مبارزه پرولتاریائی بمنصه ظهور رسیده که از آن پس سرعت رشد یافت. فهمیده شد که نهادهای دولتی ای که در آن حاکمیت بورژوازی نهفته است به پرولتاریا فرصت‌هایی میدهد که به جنگ همان نهادهای دولتی برود...

و چنان شد که بورژوازی و حکومت از اعمال قانونی خیلی